

بنام خدا

# جزوه ارائه شده مباحث شهروندی برای کارمندان سازمان‌ها و ادارات استان قم

---

استاد: عیسی نیا<sup>1</sup>

زمان: 1396

## تقدیم

به آنانی که آدمی را به آب و گل ندانسته

- و به کلوخ و سنگ و خشت دل نیسته اند
- و نان جو از دست فرنگ نخواسته اند
- و از ضعیفان نان ربودن را حکمت نمی خوانند
- به جای تکیه بر خویش برخدا تکیه زده اند
- و به حق دل بسته، راه مصطفی رفته اند
- و برای احیای اندیشه اسلامی تلاش کرده تا قرآن را به حیات فردی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان برگردانده، تا جان‌ها «دیگر» شود، چون، جان چو دیگر شد جهان دیگر شود.

---

<sup>1</sup> - دکتر رضا عیسی نیا، استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مدیر گروه علوم سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی  
easaniya@yahoo.com

## فهرست مطالب و محورهای بحث

- (1) چیستی یا ایضاح مفهومی شهروندی
- (2) علل کژتابی ها یا کژرفتاری های افراد
- (3) مراحل و روند تحقق حقوق شهروندی ج.ا.ا.
- (4) طبقه بندی 22 گانه منشور حقوق شهروندی
- (5) موارد نقض حقوق شهروندی در ایران
- (6) راهکارها و بایسته ها حقوق شهروندی

## ضرورت بحث

- 1- در دوران معاصر ایده شهروندی می تواند مسأله ما باشد چون از سویی از چارچوب های ارجاعی محل تولد خود گسسته و از سوی دیگر برای امکان حیات در اقلیم فکری ما نیازمند مبانی فرهنگی و چارچوب- های ارجاعی دینی هستند
- 2- حل پارادوکس امنیت و آزادی ( تربیت+ آزادی) ما با دو بال پرواز کرده ایم؟ از مشروطه تا به حال استارتش را زده ایم ولی چگونه رفتار کرده و رفتار می کنیم آیا با بر مبنای تفکر بسته یا با تفکر باز کدامیک؟ - شهید مطهری و مثال باز شکاری-
- 3- رفع ابهامات، اشکالات و مسائلی که در سطح نظری از مباحث شهروند و شهروندی برای شهروندان اعم از دانشجو، سیاستمدار و نخبه، خبره و مردم بوجود آمده و یا بوجود می آید
- 4- فهم بهتر و دقیقتر شهروندان از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اجرای آن، و حضور آگاهانه و مدبرانه در گزینش سیاسی، توزیع اجتماعی و مشارکت سیاسی و نهایتاً تدوین و تحقق راهکارهای مناسب برای حفظ حقوق شهروندی

## 1- چستی یا ایضاح مفهومی شهروندی

از آنجایی که "شناخت برداشت‌های نظری از مفاهیم، کمک زیادی به شناخت پدیده‌ها می‌کند لزوماً برداشت‌هایی در زمینه مفهوم شهروندی از این قاعده مستثنی نیست لذا باید اذعان داشت که برداشت رهبران، خبرگان، نخبگان، اساتید و صاحب نظران، مدیران شهری و مقامات محلی، شهرداران، اعضای شوراهای اسلامی، اعضای احزاب و تشکل‌های سیاسی، نمایندگان مجلس و کنشگران جمعی و مطبوعاتی از این مفهوم حایز اهمیت می‌باشد از این‌رو برای تبیین مفهوم شهروندی ابتدا به مفاهیم جانشین یا همنشین آن سپس به تعریف مفهوم شهروندی می‌پردازیم.

### الف: مفاهیم همنشین یا جانشین شهروندی؟

برای گروه‌های انبوه انسانی معمولاً شش اصطلاح را با برداشت‌های گوناگون به کار می‌برند 1- مردم یا ناس: با تاکید بر جنبه سرزمینی و اقلیمی گروه‌های انسانی (تفاوت مفهوم مردم با شهروندی: روسودر این باره می‌گوید: آن آحاد و افرادی که در زیر چتر این همبستگی اعتباری (حکومت) قرار دارند، در صورتی که به گونه‌ای دسته جمعی مورد ملاحظه قرار گیرند، نام مردم *peple* را در بر خواهند گرفت و اگر به آنان از دیدگاه آحاد و افراد حقیقی نظر افکنده شود شهروندان *citizen* به حساب می‌آیند) 2- قوم: با تاکید بر جنبه نژادی گروه‌های انسانی 3- امت: با تاکید بر جنبه عمیق ایمانی و اخلاقی گروه‌های فراسرزمینی 4- ملت: با تاکید بر جنبه اعتقادی گروه‌های انسانی 5- رعیت با تاکید بر جنبه مالک نبودن و محق نبودن در تصرف اموال و مطیع بودن مطلق (کسی که نه حق اندیشه و نه حق تصمیم‌گیری دارد) 6- بشر: با تاکید بر جنبه حاکمیت خاصی نداشتن (مفهوم حقوق بشر چهار تفاوت با مفهوم حقوق شهروندی دارد که عبارتست از 1- حقوق بشر به مطالبات (حقوق) آدمیان می‌پردازد ولی حقوق شهروندی هم به مطالبات (حقوق) و هم به مسؤولیت‌ها و تکالیف می‌پردازد. 2- حقوق بشر حقوق همه انسان‌ها هر کسی که باشد صرف نظر از تابعیت، ریشه قومی، نژادی و پایگاه اجتماعی بحث می‌کند ولی حقوق شهروندی مستلزم رابطه فرد با جامعه و دولت هاست و در چهارچوب دولت تحقق می‌یابد.) شهروندی معرّف نوعی التزام به قوانین مدنی و تعلّقات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است که مرز جغرافیایی و سیاسی، در محدوده یک کشور، دارد) 3- حقوق بشر مفهوم مدرن است در دو سه قرن اخیر متداول و استعمال

می شود ولی حقوق شهروندی حتی در یونان قدیم هم استفاده می شده است 4- حقوق بشر عام تر و کلی تر است ولی حقوق شهروندی خاص تر و جزئی تر است

### **ب: مفهوم شهروندی**

شهروندی یک موقعیت عضویت و شامل مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و مشارکت می باشد که و بر برابری، عدالت و استقلال دلالت دارد و یا بقول « روبرتو آلماندرو » گفت که ، مفهوم شهروندی در درجه نخست با سه ویژگی شناخته می شود 1- شهروندی به مثابه ی مجموعه ای از طرز تلقیهای مدنی 2- شهروندی به مثابه نشانه ی شرکت فعال فرد در امور مدنی جامعه اش 3- شهروندی به مثابه حیطة ای که در آن افراد صاحب حق، شخصیت خود را آشکار می کنند

با این که پذیرفته ایم که " مشخصه های شهروندی از جامعه ای به جامعه ی دیگر متفاوت است" و یا " تعبیر ویتکنشتاین شهروندی و شهروند در واقع به مانند مفاهیم خوشه ای عمل می کنند به این معنا که هسته ی مرکزی ثابتی ندارند ولی محل تلاقی مفاهیم متعددی هستند، از این رو، در هر مورد خاصی باید چگونگی کاربرد واژه‌ها را تعیین کرد". براین اساس به تعریف شهروندی از دیدگاه های فرهنگ جامعه شناسی ، فرهنگ سیاسی و جغرافیای سیاسی می پردازیم تا تعریف شهروندی بهتر از پیش واضح گردد.

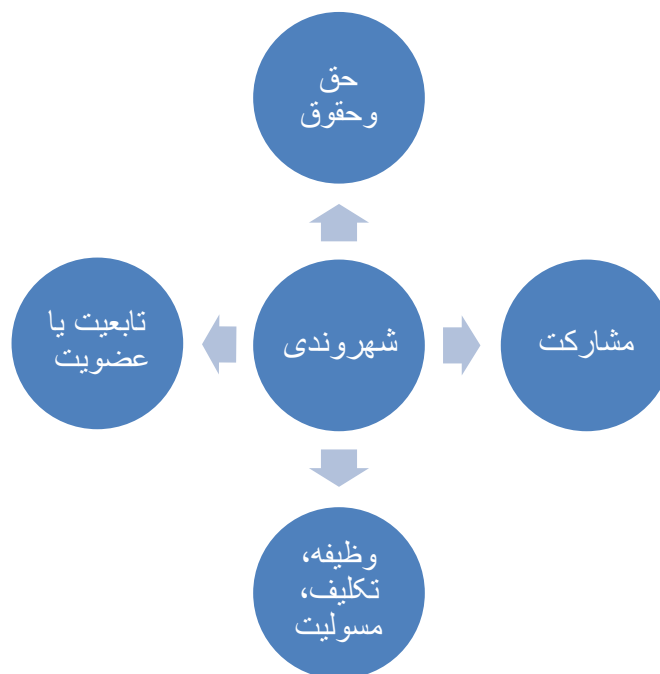
شهروندی از دیدگاه فرهنگ جامعه شناسی: شهروندی از دیدتامس اچ مارشال جایگاهی اجتماعی است که در رابطه با دولت با سه نوع حق شامل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی همراه است یکی از موضوعات مهم جامعه شناختی مربوط به شهروندی این است که چگونه گروه‌های مختلف ، مشمول شهروندی ( یا محروم از آن) می شوند- از قبیل محرومیت زنان از حق رأی در بریتانیا و آمریکا تا قرن بیستم، یا محرومیت کارگران از تشکیل اتحادیه در اوایل دوران سرمایه داری - و این که چگونه این ها بر نابرابری اجتماعی تأثیر می گذارند.

شهروندی از دیدگاه فرهنگ سیاسی : مفهوم شهروندی منزلتی را نشان می دهد که با قانون اعطا می شود . در عین حال، این مفهوم نشان می دهد که اشخاص به اعتبار جایگاه شان در اجتماع یا واحد سیاسی دارای حقوقی هستند بر اساس این رویکرد ، چون افراد در زندگی مشترکی سهیم می شوند ، پس دارای حقوق و وظایفی نیز

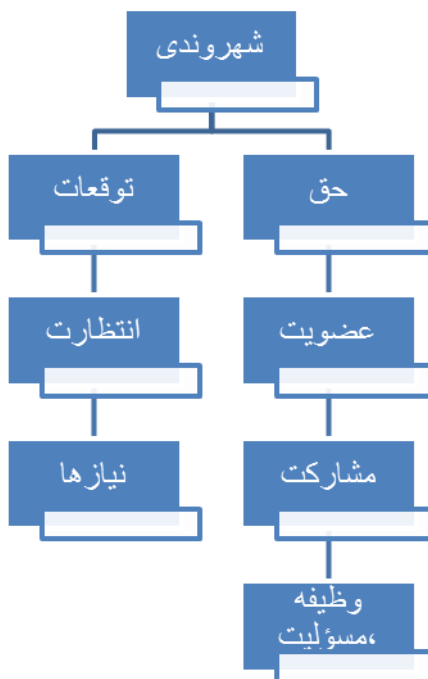
هستند از این رو به سبب همان زندگی مشترک ، خواه در فعالیت اقتصادی یا امور فرهنگی و تعهد سیاسی، همگان از لحاظ اخلاقی نسبت به یکدیگر وظایفی دارند بنابراین ارتباط قطعی میان عضویت در یک اجتماع و شهروندی واحد سیاسی وجود ندارد. هم عضویت و هم شهروندی ممکن است به عنوان منزلت های اعطا شده یا جایگاه هایی که به طور تجربی می شوند تغییر گردد

شهروندی از دیدگاه جغرافیای سیاسی: شهروندی در واقع شرایط عضویت در واحد سیاسی ( معمولاً دولت ملی ) است که از حقوق و امتیازات ویژه کسانی محافظت می کند وظایف معینی را انجام می دهند . شهروندی بیش از آن که نظریه باشد ، مفهومی است که به شرایط مشارکت کامل در یک جامعه رسمیت می دهد پیترو و فیلو بین اشکال سیاسی شهروندی و اشکال فرهنگی - اجتماعی آن فرق می گذارند( اشکال سیاسی شهروندی، بر مسائل مربوط به جایگاه فرد در برابر هیئت سیاسی فراگیر استوار است اما اشکال فرهنگی - اجتماعی شهروندی، شامل مسائل مربوط به کسی است که به عنوان عضو شایسته ، ارزشمند و مسؤل جامعه ای زنده و فعال پذیرفته می شود

بهر حال مفهوم شهروندی در این فراز و فرودهای تاریخی و فرهنگی ، حاوی تفاوت ها و تداوم هایی بوده است که در مجموع می توان عناصر، مؤلفه ها و شاخص های آن را در نمودار شماره یک به صورت زیر به نمایش گذاشت.

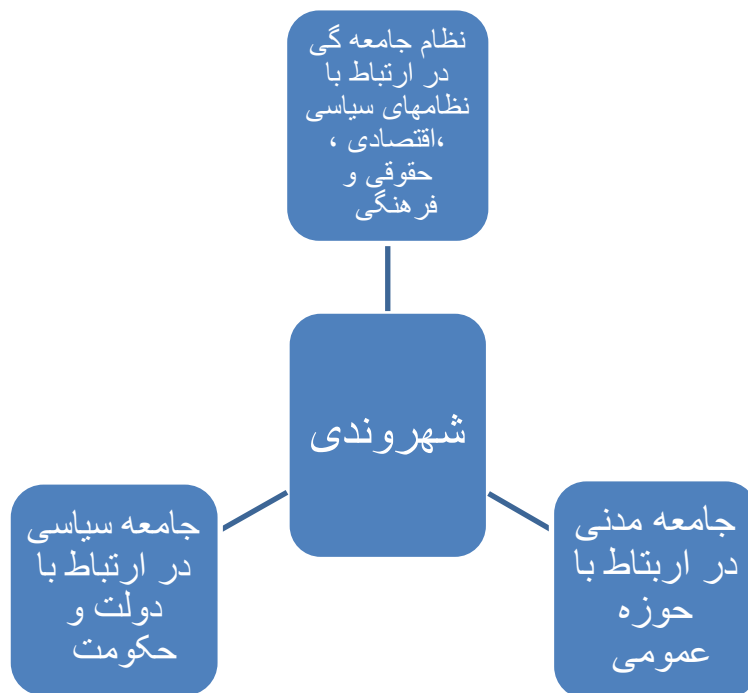


نمودار شماره یک از عناصر شهروندی



نمودار شماره دو: مؤلفه ها و شاخص های شهروندی

شهروندی (از حیث مفهومی و از حیث پدیده) به سه شکل با جامعه در ارتباط می‌باشد



نمودار شماره سه: ابعاد شهروندی

خلاصه این که آنچه که در تعریف شهروندی از میان تعاریف شهروندی مشترک بود چهار گزاره زیر می‌باشد که هر یک نماینده یک مولفه از مولفه‌های چهارگانه شهروندی هستند شهروندی یعنی

- 1- نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن برای تمامی اعضای جامعه
- 2- مجموعه به هم پیوسته‌ای از وظایف تعهدات، حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همگانی، برابر و یکسان
- 3- احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
- 4- برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی

## تعریف مؤلفه‌های چهارگانه شهروندی

### مسئولیت (تعهد، وظیفه و تکلیف)؛ مسئولیت اجتماعی

در این درس مفهوم "مسئولیت اجتماعی" با مفاهیم و واژه‌هایی چون "تعهد اجتماعی"، "وظیفه" و "تکلیف" مترادف گرفته شده است. در تعریف مسئولیت گفته شده است که مسئولیت از مصدر سؤال گرفته شده است به معنای بازخواست کردن. در مسئولیت چند عنصر وجود دارد 1- مسئول مورد سؤال قرار بگیرد 2- مسئول وظیفه و تکلیفی داشته باشد (مسئولیت فرع بر تکلیف است و تکلیف متفرع بر دارا بودن اختیار است)

در باره انواع مسئولیت باید گفت که مسئولیت گونه‌های مختلفی دارد

برخی مسئولیت را به مسئولیت حقوقی، مدنی و اجتماعی تقسیم کرده‌اند

عده‌ای مسئولیت را به دو دسته کلی مسئولیت علی و مسئولیت شخصی تقسیم می‌کنند و مسئولیت شخصی خود، به مسئولیت‌های مختلفی همچون مسئولیت حقوقی، مسئولیت مدنی و مسئولیت اخلاقی تقسیم می‌گردد.

مسئولیت در هر حوزه‌ای مبتنی بر وظایف است و این وظیفه است که مسئولیت را با خود به همراه دارد در اخلاق نیز مسئولیت با وظایف اخلاقی مرتبط است یعنی مسئولیت به معنای مورد بازخواست قرار دادن شخص در موارد وظایف اخلاقی است. (پیامدهای مسئولیت مساوی است با مستحق و مستوجب مدح و ذم بودن) البته مسئولیت اخلاقی با شروطی (شرط لازم و کافی) همراه است که عبارتند از 1- اختیار و آزادی 2- قدرت و توانایی 3- علم و آگاهی.

قلمرو مسئولیت اخلاقی شهروندان: در اخلاق دینی مسئولیت فرد 1- در برابر خود (فردی) 2- در برابر اجتماع (اجتماعی) 3- زیست محیطی 4- در برابر خداوند نیز دارای مسئولیت است مسئولیت‌های دیگر تحت الشعاع مسئولیت در برابر خداوند می‌باشند دیگر متعلقات مسئولیت، ریشه در مسئولیت انسان در قبال خداوند دارد مثلاً در مورد مسئولیت اخلاقی انسان از اطاعت از پیامبران، از آن نظر که آن‌ها پیام‌آوران الهی هستند و خداوند از مردم خواسته است که از آنان اطاعت کنند، آنان حق دارند که از نحوه اطاعت خویش از



مردم بازخواست نمایند نتیجه این که می توان گفت که ؛ مسئولیت انسان در برابر خویش، انسان های دیگر و سایر موجودات ، در سایه مسئولیت انسان در برابر خداوند متعال توجیه می شود

در باب مسئولیت اجتماعی باید یاد آور شد که تنها در سایه احساس مسئولیت در برابر جامعه است که رعایت حقوق دیگران معنا پیدا می کند بقول سعدی توکز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نامت نهند آدمی . شهروند بعنوان شهروند تعهداتی (مسئولیت هایی، تکالیفی) دارد که ملزم به ایفای آن ها است تعهداتی فطری ، انسانی ، دینی ، اخلاقی ، اجتماعی و... چنین شهروندی را متعهد و پایبند به وظایف می گویند( شهروند متعهد را در اصطلاح شرع "متقی" می نامند یعنی کسی که در سایه عمل به تعهد به حفاظت و حراست از شرافت انسانی می پردازد در روایت نیز داریم که اگر کسی روزانه به مسائل جاری جامعه اسلامی( به امور مسلمین یعنی اموری که جنبه عمومی دارد ) اهتمام نورزد مسلمان نیست " مَنْ اصْبَحَ وَكَمْ يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ

هیچ شهروندی نمی تواند تحت عناوینی همچون آزادی و یا چند فرهنگ باوری، از تعهدات خود سرباز زند زیرا هر جامعه ای بر پایه تعهداتی متقابل استوار می باشد و شهروندان نمی توانند بدون التزام به تعهدات خویش، از تعهدات دیگران بهره ببرند و مسیر بی مسئولیتی را طی کنند فلذا در فرهنگ دینی این که گفته شده - " 1- تو در برابر رب مسئولی 2- تو در برابر خود مسئولی 3- تو در برابر وجدان خود مسئولی 4- تو در قبال قوم خود مسئولی 5- تو در برابر جامعه ی بشری مسئولی 6- تو در برابر طبیعت مسئولی 7- تو مسئول کرده ها و ناکرده های خود هستی 8- تو مسئول اعمال هم نوعان خود هستی - تو مسئول هستی یعنی بعهده تو وظیفه ای نهفته است و مرجعی ای وجود دارد که تو در برابر آن باید پاسخ گو باشی، و آن مرجع عالی کسی نیست جز خدا فلذا در باور اسلامی شهروند قبل از هرچیز باید مسئول اعمال خویش در برابر خداوند سبحان باشد این رویکرد به مسئولیت موجب می شود که انسان چه در حوزه اجتماعی و چه در حوزه خصوصی از مسئولیت شانه خالی نکند. اما برخی بر این باورند که " مفهوم مسئولیت مفهومی است زاده ی عصر جدید که از قرن هیجدهم در انگلستان رواج یافت و پیوسته به ایده ی محدودیت قدرت است چرا که قدرت نامحدود، قدرت نامسؤل است. این مفهوم از از حوزه ی سیاست به حوزه ی حقوق راه می یابد و از حقوق به فلسفه و اخلاق و در قرن نوزدهم با مفهوم آزادی جفت می شود در آغاز قرن بیستم ماکس وبر دو باره آن را در متنی به کار می برد که هم

سیاست شناسانه و هم اخلاق شناسانه است او مسئولیت را به عنوانِ مسئولیت در قبال اعمال تعریف می‌کند اما از نیمه ی دوم قرن بیستم مفهوم مسئولیت بسط معنایی یافته و موضوع های متنوعی برای آن در نظر گرفته می- شود. در نظریه های لیبرالی معمولاً به جنبه "حقوق" شهروند بها داده می شود و به جنبه "مسئولیت" به چشم یک مفهوم کلیدی نگریسته نمی شود.

### مشارکت

قبل از تعریف از مشارکت باید اذعان داشت که؛ "مشارکت سیاسی که برجسته ترین گونه ی مشارکت محسوب می شود، در واقع ورود به عرصه ی انتخاب شدن یا انتخاب کردن به منظور دخالت در تصمیم گیری و تصمیم سازی های خرد و کلان سیاسی، که با سرنوشت جامعه ارتباط دارد، است." «مشارکت سیاسی از رأی دادن شروع می شود و در سطوح بعد شامل علاقه ی اندک به سیاست، مشارکت در بخش های سیاسی غیر رسمی، عضویت انحصالی در یک سازمان شبه سیاسی، جست و جوی مقام سیاسی یا اداری، ادامه می یابد اما در باره تعریف مشارکت سیاسی ، برتران بدیع می نویسد : " سخن از مشارکت سیاسی ، هر چند در سطح نظریه و به لحاظ نظری امکان پذیر است ، اما در عمل چندان قابل تحقق نمی نماید

برخی مشارکت سیاسی را از زمره مسائل مستحدث تمدن غرب دانسته و بر این باورند که مشارکت سیاسی از شأن سیاسی تمدن غربی است چرا که مشارکت در آن جا بدین معنا است که ، انسان ها فارغ از ویژگی های نژادی ، زبانی ، مذهبی و جنسی و براساس اتکا به حقوق طبیعی و حقوق بشر ، در امور سیاسی حق دخالت داشته باشند و استدلال می کنند که " ارسطو هنگامی که شهروند را به عنوان فردی که حق شرکت در امور قضائی و مشورتی دارد تعریف می کند مشارکت را در مرکز حیات سیاسی قرار می دهد

مشارکت سیاسی چه از حیث نظری قابل تعریف باشد و چه از نظر عملی با مشکلاتی همراه باشد باید دانست که این مفهوم با مهمترین مباحث مربوط به علم سیاست ؛ نظیر احزاب ، گروه های فشار ، رابطه مردم و حکومت ، جامعه مدنی و نظایر آن پیوند عمیق و ناگسستنی دارد . مشارکت سیاسی یک مقوله ی تشکیکی است که مصادیق آن از نظر مرتبه با یکدیگر به لحاظ صرف وقت و هزینه متفاوت است مثلاً مشارکت هایی نظیر عضویت در احزاب سیاسی ، شرکت در راهپیمایی ها ، اعتصاب و تحصن بسیار وقت گیر و پرهزینه‌اند در

مقابل مشارکت انتخاباتی - که متداولترین نوع مشارکت می‌باشد - که با صرف هزینه ای ناچیز و با حضور در پای صندوق آرا محقق می‌گردد.

جان لاک با ارتباط رضایت و مالکیت به این نتیجه می‌رسد که مشارکت در زندگی اقتصادی پیش شرط مشارکت در زندگی سیاسی است. مالکیت، نشان می‌دهد که چگونه امیال و علاقه های طبیعی فرد، مبنای حامی جامعه سیاسی و همچنین بیانگر قرار داد به عنوان مبنایی برای حقوق سیاسی، الزام و مشارکت است و "روسو" در باب مشارکت؛ بر این باور بود که آزادی و اقتدار مشروع در مجموعه ای امکان پذیر می‌گردد که انسان ها، قوانین را خودشان ایجاد کنند و در اعمال حاکمیت بطور مستقیم مشارکت نمایند. بنابراین مشارکت عامل قوی نسبت به رضایت برای تأیید حقوق و الزامات در جامعه سیاسی به نظر می‌رسد. روسو "مشارکت" را فقط اظهار حاکمیت نمی‌داند بلکه مشارکت را ابزار جامعه، برای آموزش سیاسی فرض می‌کند. در دیدگاه روسو، مشارکت سیاسی با نفوذ و قدرت، ارتباط نزدیک دارد، تا عدالت و اجتماع؛ در این دید، کنش به مسئله نفوذ و توزیع قدرت سیاسی معطوف است و سیاست به عنوان رقابت بر سر منابع محدود قدرت درک می‌شود.

### حق و حقوق

در تعریف حق گفته شده است، حق سلطه ای است که دارنده آن بر امری دست یافته، بر طرف دیگر ایجاد تعهد می‌کند. در این تعریف دو چیز وجود دارد یکی "حق" و دیگری "تعهد" بنابراین می‌توان گفت که حق شهروند لزوماً تعهد را برای دولت؛ به همراه دارد و حق دولت لزوماً تعهد شهروند را به همراه دارد و همچنین تعهد شهروند لزوماً حق دولت را در بر می‌گیرد و تعهد دولت لزوماً حق شهروندی را به همراه خواهد داشت. با عنایت به این نکته می‌توان مدعی شد که اصولاً در حیات اجتماعی حق یک طرفه وجود ندارد در ادامه ی پژوهش قبل از این که به حقوق متقابل شهروندان و دولت یا دولت و شهروندان پردازیم و یا، بعبارتی دیگر به مناسبات حق و تکلیف (بخاطر تلازمی که دارند) فی مابین شهروندان و دولت و برعکس پردازیم؛ بهتر است که در ابعاد تعاریف حق، همچنین به رویکردهای که به حق شده است؛ عنایتی شود. با این ملاحظه می‌توان گفت که، مفهوم حق در لغت یعنی، ثبوت، ضد باطل و موجود ثابت، وجود ثابتی که انکار آن روا نباشد و در اصطلاح عام؛ حق؛ حکم مطابق با واقع را گویند که بر اقوال و عقاید و مذاهب و ادیان اطلاق می‌شود

البته برخی بر این باورند که ، چون مفهوم حق اعتباری می باشد امکان تعریف حقیقی از نوع حد و رسم منطقی برای آن ممکن نیست- حق در برخی موارد دارای ماهیت اعتباری عقلانی است و در بعضی موارد شرعی است -اما تعریف و معنای مفهوم حق در قرآن، فلسفه، فقه، علم اصول و در اصطلاح حقوقی یا حقوقدانان با تعاریفی همراه است که در ذیل به آنها اشاره‌ای می‌نماییم.

**معنای حق در فلسفه:** قضیه ای که مطابق با واقع و موافق با نفس الامر باشد " حق " نامیده می شود و در مورد تفاوت آن با صدق می گویند : حق حکم مطابق با واقع است و شامل اقوال و عقاید می شود در برابر باطل ، ولی صدق مخصوص به اقوال است در برابر کذب .

**مفهوم حق در فقه :** در متون فقهی برای واژه حق، معانی مختلفی ارائه شده است ، برخی آن را مرتبه‌ای ضعیف از ملکیت دانسته و برخی دیگر آن را نوعی از سلطنت ، گروهی آن را اعتباری گرفته و عده ای آن را اختیار انجام فعل معنا کرده اند پس ← در تعریف آن اجماع وجود ندارد ، ( مشکل آشفتگی مفاهیم مشکل بیشتر مباحث علوم اجتماعی و انسانی و سیاسی و...) اما از میان تعاریف ارائه شده جامع تر از همه آنها این است که حق از سنخ سلطنت است نه ملکیت بنابراین در فقه وقتی از حق سخن گفته می شود نوعی از سلطه و سلطنت در آن نهفته است . الحق سلطنه فعلیه لایعقل طرفیها بشخص واحد- یعنی حق ، سلطنت فعلیه ای است که با فرض یک طرف قابل تصور نیست ، بلکه باید قائم به دوطرف باشد یک طرف صاحب حق و دیگران که حق بر ذمه اوست و ادای آن را عهده دار است

نتیجه اینکه حق در فقه ملکیت نیست ، چون اولاً صاحب آن می تواند افزون بر توانایی انجام و ترک آن ، حق را از خود ساقط کند - بهمین جهت گفته شده است که لکل ذی حق آن یُسقط حقه - ثانیاً حق همیشه عملی از اعمال است در حالی که متعلق ملک افزون بر عمل ، شیء هم می تواند باشد ثالثاً ملک سلطنت قویه را گویند و حق ، سلطنتی ضعیف است یعنی مالک ، هر گونه تصرف مشروعی را می تواند در ملک خود انجام دهد اما صاحب حق جز برخی از تصرفات را که برای او معین شده نمی تواند انجام دهد.

**علمای علم اصول** حق را بر دو قسم تقسیم کرده اند 1- حق خدا ( حقی است که اگر بنده آن را اسقاط کند ، ساقط نشده و از میان نمی رود مانند نماز و حج و...) 2- حق بنده ،( حقی است که با اسقاط او ساقط می گردد.

مانند قصاص). باید توجه داشت که - بحث نائینی به بحث حاکمیت خدا ، معصومین و بشر و بحث دفع افسد به فاسد می‌تواند یک بحث علم اصولی باشد -

معنای حق در اصطلاح حقوق دانان ، اینان می‌گویند که واژه حق با عنصر قدرت و منفعت آمیخته شده است و ملازم با آن است ، با توجه به این نگرش در تعریف آن گفته اند : حق قدرتی است متکی به قانون که صاحب آن می‌تواند با کمک گرفتن از قانون ، آن را بستاند و یا از گرفتن دیگران مانع گردد. یا حق قدرتی است که قانون ، به شخص عطا کرده ، یا نفعی است که مورد حمایت قانونی است.

**حق در قرآن:** در قرآن کریم حق به معنای عام بکار رفته است الف: حق در مقابل باطل، سوره اسراء / 81 - سوره سبا / 49. ب: حق در مقابل ضلالت و گمراهی سوره یونس / 32. ج حق در مقابل سحر که زیر مجموعه باطل است سوره یونس / 80 د: حق در مقابل هوا سوره مومنون / 71

### عضویت یا تابعیت

برای درک و فهم مفهوم " عضویت " باید ابتدا آن را به دولت گره زد چرا که بدون فهمی از دولت، درک عضویت شهروندان بی معنا خواهد بود. حقوق، وظایف و مشارکت شهروندی ، مستلزم رابطه فرد با جامعه و دولت است چون شهروندی در چارچوب دولت تحقق می‌یابد و این رابطه می‌تواند بر اساس خاک، یا تابعیت، یا به وسیله مکان تولد یا براساس خون و یا بر مبنای معیار های دیگر باشد. اگر تابعیت به معنای پیروی از دولت باشد و عضویت مساوی با تابعیت باشد آنوقت این " نکته کلیدی را باید بپذیریم که در قرن نوزدهم دولت - ملت به طور مؤثر مفهوم شهروندی را به به گروگان گرفته است یعنی شهروندی نتوانسته است در بستر دولت به لحاظ مفهومی و عملی از گفتمان های نژادی قومیت جدا شود " چون وابستگی شهروند به تابعیت ، با فلسفه وجودی آن در تضاد بوده و باعث محرومیت گروه هایی از انسان می‌شود و حقوق مدنی ، اجتماعی و سیاسی او تابع رابطه ی افراد جامعه با دولت ها می‌گردد.

در بررسی از آراء اندیشمندان ، بر می‌آید که آنان اجماعی در باره عضویت و مؤلفه های آن ارائه نمی‌کنند فلذا در برخی از کشور ها از جمله فرانسه ملاک کلیدی عضویت ، پذیرش ارزش های سکولار جمهوری، از سوی متقاضیان شهروندی اش می‌باشد، گفته می‌شود که این ارزش‌ها، برتر از ویژگی های خاصی نظیر نژاد یا مذهب

هستند اما در آلمان برعکس فرانسه هنگام تعریف عضویت مشروع در ملت به جای تعهد سیاسی بر پیوند های خونی تاکید نموده است و برخی از صاحب نظران غربی هم تنها معیار مناسب را برای عضویت اجتماعی در یک جامعه سیاسی "سکونت و اقامت" را نام می برند که براساس اصول میهن پرستی قانونی اداره می شود

اما از دیدگاه اسلام تابعیت بر دو گونه است: 1- تابعیت امی و یا (اسلامی) یعنی پیوندی که در پرتو آن فقط افراد مؤمن و مسلمان گرد هم می آیند و امت واحدی را تشکیل می دهند. تابعیت اصل از نظر اسلام همین تبعیت است و اسلام همواره سعی داشته تا جامعه ی مؤمنان را جایگزین «مجمع شهروندان» نماید. 2- تابعیت ملی که گردهمایی افراد انسانی با پیوندهایی ملیت مثل هم زبانی، هم نژادی و هم فرهنگی است که یک ملت را تشکیل می دهد که این تابعیت ثانوی و به تعبیر بوآزار (Sous-nationalite) است

در مدینه النبی، معیار عضویت در جامعه اسلامی (شهروندی به زبان امروزی) یکی از دو چیز بوده است؛ مسلمان بودن یا پیمان پذیر بودن. بدین ترتیب امت مسلمان و امت یهود مدینه، در عین حفظ استقلال جامعه ی دینی خود، جامعه ی سیاسی واحدی را به وجود می آورند و پیامبر(ص) وحدت دینی را جایگزین وحدت قومی می نماید و پیروان سایر ادیان الهی را به شرط پیمان به عضویت جامعه سیاسی در می آورد. با نزول آیات سوره توبه و تشریح پیمان ذمه، عضویت قراردادی در جامعه، از یهودیان مدینه فراتر رفته و سایر اهل کتاب را نیز در بر می گیرد و آنان نیز در پرتو پذیرش پیمان ذمه در جامعه ی اسلامی و نه امت مسلمان عضویت می یابند هر کس که هیچ یک از این دو شرط نداشت بیگانه (غیر شهروند) تلقی می شود. پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص) و با گسترش دامنه ی فتوحات اسلام و افزایش جمعیت ساکن در قلمرو دولت اسلامی، اعضای جامعه ی سیاسی اسلامی - و نه امت مسلمان - بر مبنای یکی از این دو شرط تشخیص داده می شد و ویژگی های قومی، زبانی، سرزمین و امثال آن، تأثیری نداشت. حتی در زمانی که خلافت اسلامی از سیره صحیح نبوی فاصله گرفت و تبعیض نژادی و قومی بین عرب و عجم پدیدار شد، باز هم این عناصر در تابعیت و عدم تابعیت افراد نسبت به دولت اسلامی نقشی نداشتند. به نظر می رسد حضرت علی(ع) در زمانی که معاویه خروج کرد و حکومت مستقلی در ناحیه ی شام به وجود آورد و این منطقه را به دارالبغی تبدیل کرد، معاویه و پیروانش را بیگانه تلقی ننمود، بلکه بر اساس ضوابط جنگ با شورشیان داخلی اهل بغی و نه بیگانگان (کفار و مشرکین) با آنان به نبرد پرداخت.

بهر حال امروزه هویت مدنی شهروندان در برابر حکومت می‌تواند با سه سطح از درجه‌ای فشردگی، معمولاً با عناوینی چون آه‌نین، اسفنجی و ژلاتینی شناخته می‌شوند) البته در غیر از تشکیلات شبکه‌ای در این صورت (یعنی تشکیلات شبکه‌ای) هویت مدنی غالباً در بین فشردگی اسفنجی و ژلاتینی در نوسان است از این رو انعطاف بسیار بالایی دارد (فلذا با کثرت لایه‌های هویتی، انسان دنیای جدید تطبیق پذیر است و این اجازه را می‌دهد که همان گونه که انسان در بود خود کثیر است، در نمودش نیز به گونه‌ای متکثر جلوه‌گر شود). جوزف گاسفیلد این ویژگی را با عنوان جامعه‌ی مدنی پیوسته توضیح می‌دهد در جامعه مدنی پیوسته، فرد به دلیل تعلق به منافع مختلف در گروه‌های متعددی عضویت دارد و وفاداری‌های چندگانه افراد و ارتباط و همبستگی چند جانبه بین گروه‌بندی‌های اجتماعی، از شدت شکاف‌ها و منازعات هویتی و گروهی می‌کاهد

## 2- علل کژتابی‌ها یا کژرفتاری افراد (یا عمل و کنش انسان‌ها چطور اتفاق می‌افتد؟)

من باید همیشه بهداشت را رعایت کنم من باید همیشه تابع دلیل باشم و من... ولی آیا عملاً همیشه این کارها را می‌کنیم؟ آیا مبنای کنش‌های ما بر پایه علل معرفتی است یا علل غیر معرفتی؟ نقش این بحث در تحقق حقوق شهروندی چیست؟

### الف: علل معرفتی

یعنی دنبال دلیل رفتن و با دلیل قانع شدن (بخش کوچکی از عقایدمان ناشی از استدلال است توضیح مطلب با مباحث گیدنز، فروید و...)

### ب: علل غیر معرفتی

یعنی آن سلسله‌اموری که غیراستدلالی است مانند 1- تلقین پذیری (تلقین پذیری: تلقین یعنی رایی را بیان کردن و آرای مخالف را بیان نکردن و مخاطب را در معرض همین رای قرار دادن. هر وقت شما در برابر هر عقیده‌ای نظر مخالفان آن را هم خواستید نشان می‌دهد که تلقین پذیر نیستید. تلقین پذیری یعنی قبول تک آوایی

القاپذیری: القاپذیری به لحاظ روان‌شناختی با تلقین پذیری متفاوت است. در القا یک رای آنقدر تکرار می‌شود تا تکرار جای دلیل را بگیرد. اگر من گفتم فلان گزاره صحیح است شما از من انتظار دلیل دارید اما من به جای اینکه دلیل بیاورم 200 بار فلان گزاره را تکرار می‌کنم و کم‌کم ما فکر می‌کنیم که تکرار مدعا جای دلیل را

می‌گیرد) 2- تعلیم و تربیت 3- افکار عمومی 4- پروپاگاندا یا همان هیاهو گری یا آوازه گری: بیان عقیده یا عمل افراد یا گروه‌هاست که بطور سنجیده و عمدی برای نفوذ بر عقاید یا اعمال افراد یا گروه‌های دیگر و برای تامین مقاصد از پیش تعیین شده، طرح و اعمال می‌شود از خصایص اصلی پروپاگاندا آن است که غالباً تلاشی به عمل می‌آید تا دیدگاهی؛ نه براساس شایستگی‌های خود، بلکه از طریق توسل به انگیزه‌های دیگر پذیرفته شود و غالباً تلاشی است یک طرفه برای بدست آوردن یک دیدگاه یا نظر خاص) 5- منافع فردی 6- منافع گروهی 7- ناشی از احساسات (فلانی همشهری یا قومیتی یا جنسیتی و یا... است کار انجام می‌شود) 8- عواطف است

### 3- مراحل و روند تحقق منشور حقوق شهروندی ج.ا.

#### الف: منشور حقوق شهروندی در جهان؛

برخی از افراد برای تشریح حقوق شهروندی معمولاً به منشورهای مهمی که در باره حقوق شهروندی منتشر شده استناد کرده و مطالب شان را بر محور آن منشور مورد نظر پردازش می‌کنند برای اطلاع بیشتر از اسناد قدیمی تبیین کننده حقوق انسانی، می‌توان به اسنادی نظیر سند ماگناچارتای (1215)، سند حقوق انگلیسی (1689)، بیانیه فرانسوی حقوق مردم و حقوق شهروندی (1789) و قانون اساسی آمریکا (1791) همچنین دو منشوری که مستقیماً به حقوق شهروندی پرداخته‌اند یعنی 1- اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه 2- منشور جهانی حقوق بشر - 2004 Unesco و

برخی از منشورهای حقوق شهروندی در جهان

1- «منشور مردم» ( 2001Peoples Charter, ) - این منشور در سال 2001 بر مبنای یکی از معتبرترین اسناد حقوقی انگلستان (منشور کبیر Charter Magna) نگاشته شده است. بر اساس منشور کبیر یک مقام سلطنتی انگلیس برای اولین بار، حقوقی را به مردم انگلستان اعطا نموده است. این سند به مثابه یکی از نخستین اسناد حقوق شهروندی در دوران جدید قابل شناسایی است. این بازنویسی به دلیل توجه بشریت به حقوق بنیادین خویش صورت گرفت تا تأکیدی بر این سند و نیز تعهدی دوباره جهت تحقق این حقوق باشد.



- 2- «اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه» (Declaration of the Rights of Man, 1789) - این اعلامیه در سال 1979 پس از انقلاب کبیر (که از بزرگترین تلاشهای جامعه اروپایی جهت رسیدن به آزادی بود)، در صحن مجمع عمومی فرانسه تصویب شد؛ بنابراین، این سند به مثابه مادر بسیاری از اعلامیه های حقوق شهروندان می باشد.
- 3- "منشور کانادایی حقوق و آزادی ها" (Canadian Charter of Rights and Freedoms, 1982) - این منشور در سال 1982 نگاشته شده است و دیدگاه مردمان آمریکای شمالی را نسبت به حقوق شهروندی بیان می دارد.
- 4- "منشور آفریقایی حقوق مردمان و بشریت" (African (Banjul) Charter on Human and Peoples Rights) - این منشور حاصل یک گردهمایی رسمی در سال 1981 است و دیدگاههای بسیاری را در بر دارد و ضمانت اجرایی آن قانوناً، مورد تاکید قرار گرفته است.
- 5- "منشور شهروندان شهر شیویای ژاپن" (Shibuya Citizen's Charter, 1997) - این منشور کاملاً اختصاص به یک شهر نوین دارد و با دیدی جامع و آینده نگر در سال 1997 نگاشته شده است و اشارات ظریفی را از دیدگاه های آسیایی در بر دارد.
- 6- "منشور اروپایی حقوق" (European Charter of Rights, 2000) - این منشور در سال 2000 با توجه به تحقق اروپای واحد و تبلور این آرزوی دیرینه در قالب پارلمان اروپا، نگاشته شده و از جامعیت قابل توجهی برخوردار است.
- 7- "منشور جهانی حقوق شهری" (World Charter on the Right to the City, 2004) - این منشور در مباحثه جهانی شهری 2004 بارسلونا، و مباحثه اجتماعی قاره آمریکا که در سال 2004 در کیوتو برگزار گردید، نگارش یافته است و عمدتاً به بحث از شهر و شهرنشینی و حقوق ساکنین شهرها می پردازد. با توجه به جامعیت این منشور، اسناد دیگری از روی آن نگارش یافته اند؛ نظیر منشور رهبران سازمانهای آسیا (LOCOA) که در سال 2005 در فیلیپین منتشر شده است.

### ب: منشور حقوق شهروندی در ایران

برخی از افراد برای تشریح حقوق شهروندی معمولاً به منشورهای مهمی که در باره حقوق شهروندی منتشر شده استناد کرده و مطالب شان را بر محور آن منشور مورد نظر پردازش می کنند ما نیز برای تشریح وضعیت حقوق شهروندی در ایران به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استناد می کنیم

چون قانون اساسی (بطور کلی)، پیوندی تنگاتنگ با مفهوم شهروندی داشته و دارد تا جایی که امروزه 196 کشور<sup>2</sup> در صحنه جهان از جمله ایران دارای قانون اساسی است

## 1- قانون اساسی

قانون اساسی در دو سطح، یکی، سطح حاکمیت دینی (تداعی کننده اصل اسلام پذیری در شهروندی) و دیگری سطح حاکمیت ملی (تداعی کننده اصل ایمان یا پیمان پذیری در شهروندی) طراحی شده است و مدعی است که تمامی حقوق شهروندی را براساس این دو اصل در نظر گرفته است

با بررسی و ملاحظه‌ی تمامی اصول قانون اساسی می‌توان اظهار داشت که مسئولین و قانون‌نویسان جمهوری اسلامی با استناد به کتاب و سنت و با درج قوانین مبتنی بر کتاب و سنت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق شهروندی را بر پایه اصل احترام و ارزش به کرامت والای انسانی، در "چهل اصل" مورد توجه قرار داده‌اند همچنین فصولی از قانون اساسی (همچون فصل سوم "حقوق ملت"، فصل پنجم "حق حاکمیت ملت"، فصل ششم "انتخابات" و فصل هفتم "شوراها") حاوی حقوق ملت می‌باشند که همگی نشانگر و حکایتگر نوع حضور مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت خود می‌باشد بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، هسته اصلی حقوق سیاسی که عبارت از "حق رأی و تصدی مسئولیت در سطوح مختلف حکومت (انتخاب کردن و انتخاب شدن) می‌باشد" و همچنین دیگر حقوق شهروندان از مسایلی هستند که در قانون اساسی ایران نه تنها مغفول نمانده است بلکه به آن تأکید زیادی نیز شده است

## 2- فرمان هشت ماده‌ای امام

### الف: تاریخ و فضای صدور فرمان:

24 آذر 1361، خطاب به قوه قضائیه و ارگانهای اجرایی کشور جهت لزوم اسلامی شدن روابط و قوانین/ در زمانی که کشور در آتش جنگ ایران و عراق، ترور منافقین و تجزیه طلبی غائله‌هایی چون ترکمن صحرا، آذربایجان، خوزستان، کردستان

---

2 - در باره تعدا کشورها در جهان آمار واحدی نیست مثلاً سازمان ملل 193 عضو بدون واتیکان و کوزوو را نام می‌برد و وزارت خارجه ایالات متحده 195 کشور را به رسمیت شناخته و در برخی منابع نیز تا 232 کشور نام برده شده است.

توضیح مطلب: فرمان هشت ماده‌ای که از افتخارات نظام جمهوری اسلامی ایران و از افتخارات دوران رهبری حضرت امام است بدین صورت اتفاق افتاد که امام خمینی "ره" نوروز 1360، را سال قانون نامیدند در اواخر پائیز سال 1361 بود<sup>۳</sup> که بیانیه هشت ماده‌ای خود را صادر کردند. آنهم در فضای اجتماعی-سیاسی‌ای که، از طرفی منافقین (سازمان مجاهدین خلق) دست به اسلحه برده و جریانات مبارزات مسلحانه را با خشن‌ترین شکل آن در کشور به اجرا در آورده بودند و حوادثی چون انفجار حزب جمهوری و ترور شخصیت‌هایی همچون شهدای محراب را انجام داده بودند که آمار شهدا از اردیبهشت 1358 تا تیر 1361 یعنی در بیست و هشت ماه<sup>۴</sup> به بیش از هشتاد شخصیت کشوری و لشکری رسیده بود و از سوی دیگر حرکت‌های برخی تجزیه طلبان در کردستان، خوزستان، شمال و جنوب شرق کشور فضای کشور را بحرانی‌تر نموده بود. همچنین سلطنت طلب‌ها و وفاداران به رژیم شاه در دستگاه‌های دولتی دست به کار شکنی می‌زدند و کار مردم را به تاخیر می‌انداختند مزید بر همه این‌ها، در زمان صدور فرمان هشت ماده‌ای، شاهد حمله دشمن بعثی عراق در مرزهای غربی و جنوبی کشور می‌باشیم؛ بطور کلی در چنین فضایی آشوب زده و بحرانی؛ امام خمینی فرمان هشت ماده‌ای را صادر می‌کند؛ یعنی زمانی که در داخل گروه‌های مخالف و منتقد جمهوری اسلامی نه فقط در اسم بلکه به تمام معنا مصداق گروه‌ها و جریانات برانداز محسوب می‌گردیدند و از ناحیه خارجی شرایط سخت جنگ خارجی بر ایران تحمیل می‌شد در چنین وضعیت اضطراری، رهبر انقلاب بر رعایت قوانین اسلامی و حقوق مردم تأکید نمودند. امام در چنین شرایط سخت جنگ خارجی و جنگ مسلحانه گروه‌های داخلی، حفظ

---

3 - (24/9/1361) یعنی چهل و شش ماه و دو روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حدود شش ماه بعد از شروع جنگ ایران و عراق

4- در سال 1358 چهار نفر ترور شدند (3 اردیبهشت سال 1358، سپهبد ولی الله قرنی ترور شدند و در 12 اردیبهشت 58 شهید مطهری، در 10 آبان 58، آیه الله قاضی طباطبایی، در 27 آذر 58 دکتر مفتاح) و در سال 1360 نیز تعداد شهدایی که به دست دشمنان انقلاب اسلامی ترور شدند نزدیک به 80 نفر بودند (در 7 تیر 60 شهادت شهید بهشتی به‌مرا 72 نفر اتفاق افتاد و در 8 شهریور 60، شهادت رجایی و باهنر رخ داد و در 14 شهریور 60 آیه الله قدوسی، در 20 شهریور 60، آیه الله مدنی و 7 مهر 60 آیه الله هاشمی نژاد و در 23 مهر 60، آیه الله اشرفی اصفهانی ترور شدند)

ضوابط و معیارها را ضروری اعلام کردند به نحوی که هیچ عذر، ضرورت و حتی مصلحتی، تجاوز به حقوق شهروندی را توجیه نکند و با افراد خاطی برخورد شود فلذا تنها پس از 4 سال از پیروزی انقلاب اسلامی بود که امام خمینی(ره) به خاطر برخی گزارش های نقض حقوق شهروندان توسط ارگان های دولتی و بخصوص قضایی و انتظامی، فرمان مهمی با عنوان فرمان هشت ماده ای را صادر کردند

#### **ب: مواد فرمان:**

در تعقیب تذکر به لزوم اسلامی نمودن تمام ارگانهای دولتی بویژه دستگاههای قضایی و لزوم جانشین نمودن احکام الله در نظام جمهوری اسلامی به جای احکام طاغوتی رژیم جبار سابق، لازم است تذکراتی به جمیع متصدیان امور داده شود. امید است ان شاء الله تعالی با تسریع در عمل، این تذکرات را مورد توجه قرار دهند:

1- تهیه قوانین شرعیه و تصویب و ابلاغ آنها با دقت لازم و سرعت انجام گیرد و قوانین مربوط به مسائل قضایی که مورد ابتلای عموم است و از اهمیت بیشتر برخوردار است در رأس سایر مصوبات قرار گیرد، که کار قوه قضاییه به تأخیر یا تعطیل نکشد و حقوق مردم ضایع نشود، و ابلاغ و اجرای آن نیز در رأس مسائل دیگر قرار گیرد.

2- رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستانها و دادگاهها با سرعت و دقت عمل شود تا جریان امور، شرعی و الهی شده و حقوق مردم ضایع نگردد. و به همین نحو رسیدگی به صلاحیت سایر کارمندان و متصدیان امور، با بیطرفی کامل بدون مسامحه و بدون اشکال تراشیهای جاهلانه که گاهی از تندرها نقل می شود، صورت گیرد تا در حالی که اشخاص فاسد و مفسد تصفیه می شوند اشخاص مفید و مؤثر با اشکالات واهی کنار گذاشته نشوند. و میزان، حال فعلی اشخاص است با غمض عین از بعض لغزشهایی که در رژیم سابق داشته اند، مگر آنکه با قرائن صحیح معلوم شود که فعلاً نیز کارشکن و مفسدند.

3- آقایان قضات واجد شرایط اسلامی، چه در دادگستری و چه در دادگاههای انقلاب باید با استقلال و قدرت بدون ملاحظه از مقامی احکام اسلام را صادر کنند، و در سراسر کشور بدون مسامحه و تعویق به کار پر اهمیت خود ادامه دهند. و مأمورین ابلاغ و اجرا و دیگر مربوطین به این امر باید از احکام آنان تبعیت نمایند تا ملت از صحت قضا و ابلاغ و اجرا و احضار، احساس آرامش قضایی نمایند، و احساس کنند که در سایه احکام عدل اسلامی جان و مال و حیثیت آنان در امان است. و عمل به عدل اسلامی مخصوص به قوه قضاییه و متعلقات آن نیست، که در سایر ارگانهای نظام جمهوری اسلامی از مجلس و دولت و متعلقات آن و قوای نظامی و انتظامی

و سپاه پاسداران و کمیته‌ها و بسیج و دیگر متصدیان امور نیز به طور جدی مطرح است و احدی حق ندارد با مردم رفتار غیر اسلامی داشته باشد.

4- هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است.

5- هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیر منقول، و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی.

6- هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است، و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد.

7- آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهکهای مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بیگناه کوچه و بازار و برای نقشه‌های خرابکاری و افساد فی الأرض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند، که با آنان در هر نقطه که باشند، و همچنین در جمیع ارگانهای دولتی و دستگاههای قضایی و دانشگاهها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل، ولی با احتیاط کامل باید عمل شود، لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستانها و دادگاهها، چرا که تعدی از حدود شرعیه حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست، چنانچه مسامحه و سهل انگاری نیز نباید شود. و در عین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که آن هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرر و جهات شرعیه، عملی انجام ندهند. و مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لهو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از بزرگترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت

مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند، و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد. و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره و پخش بین مردم است، در حکم مفسد فی الأرض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آنچه از این قبیل موجود است آنان را به مقامات قضایی معرفی کنند. و همچنین هیچ یک از قضات حق ندارند ابتداءً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی، که صادرکننده و اجراکننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است.

8- جناب حجت الاسلام آقای موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور، و جناب آقای نخست وزیر موظفند شرعاً از امور مذکوره با سرعت و قاطعیت جلوگیری نمایند. و لازم است در سراسر کشور، در مراکز استانداریها و فرمانداریها و بخشداریها هیأت‌هایی را که مورد اعتماد و وثوق می‌باشند انتخاب نمایند و به ملت ابلاغ شود که شکایات خود را در مورد تجاوز و تعدی مأمورین اجرا، که به حقوق و اموال آنان سر می‌زند بدین هیأتها ارجاع نمایند و هیأت‌های مذکور نتیجه را به آقایان تسلیم، و آنان با ارجاع شکایات به مقامات مسئول و پیگیری آن متجاوزین را موافق با حدود و تعزیرات شرعی مجازات کنند. باید همه بدانیم که پس از استقرار حاکمیت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری اسلامی با تأیید و عنایات خداوند قادر کریم و توجه حضرت خاتم الاوصیا و بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - و پشتیبانی بی‌نظیر ملت متعهد ارجمند از نظام و حکومت، قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن خدای نخواستہ به کسی ظلم شود، و کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریم اسلامی از اشخاص بی‌توجه به معنویات صادر شود. باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند، و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند، و قوه قضاییه را در دادخواهیها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند، و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند. و این امور بر عهده همگان است، و کار بستن آن موجب رضای خداوند و سعادت دنیا و آخرت می‌باشد، و تخلف از آن موجب غضب خداوند قهار و عذاب آخرت و تعقیب و جزای دنیوی است. از خداوند کریم خواهانم که همه ما را از لغزشها و خطاها حفظ فرماید، و جمهوری اسلامی را تأیید فرموده و آن را به حکومت عالمی قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - متصل فرماید «آنه قریب مجیب».

و السلام علی عباد الله الصالحین. صحیفه امام، ج 17، ص: 140

### ج: اهداف فرمان

اهداف فرمان هشت ماده‌ای: این فرمان که در چهارم آذرماه 1361 (یعنی چهل و شش ماه و دو روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حدود شش ماه بعد از شروع جنگ ایران و عراق) به قوه قضاییه و همه ارگان‌های اجرایی صادر شده تأکیدی قاطع بر اصول قانون اساسی و حفظ حقوق شهروندی بوده است و امروزه به عنوان یک سند فقهی بی نظیر در تاریخ فقها بشمار می‌آید. متعاقب این دستور به فرمان امام ستادی متشکل از آیت الله موسی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، مهندس میر حسین موسوی، نخست وزیر وقت؛ امامی کاشانی، رئیس دیوان عدالت اداری؛ محقق داماد، رئیس بازرسی کل کشور؛ ناطق نوری، وزیر کشور، آقازاده مشاور وزیر برای پی‌گیری مواد هشت گانه تشکیل شد.

1- جانشین نمودن احکام الله در نظام جمهوری اسلامی به جای احکام طاغوتی، همان‌گونه که در ابتدای این فرمان آمده است امام خمینی تأکید دارند که با اجرای این فرمان احکام الهی جانشین احکام طاغوتی شود

2- حاکمیت قانون در کشور: دومین هدف این فرمان را می‌توان گفت که؛ متحقق ساختن حاکمیت قانون در کشور بود چون در بند یک آن، به «تهیه قوانین شرعی و تصویب و ابلاغ آنها با دقت لازم و سرعت» و «بدون مسامحه و بدون اشکال تراشی‌های جاهلانه» تأکید شده بود

3- پیشگیری از تخلفات: این فرمان توانست متصدیان امور دستگاه‌ها را بر اوضاع مسلط کند و جامعه را به سمت قانون مداری سوق دهد و تا حدودی از تخلف پیشگیری کند، و به قانون و مقررات احترام گذاشته شود

4- احقاق حقوق و اجرای عدالت: یکی دیگر از اهداف این فرمان اجرای عدالت بود این هدف را در بند سوم فرمان هشت ماده ای مشاهده می‌کنیم چون که در بند سوم این فرمان تصریح شده: «ملت احساس کند در سایه احکام عدل اسلامی جان و مال و حیثیت آنها در امان است... احدی حق ندارد با مردم رفتار غیر اسلامی داشته باشد».

5- کارآمد سازی دستگاه قضایی: پنجمین هدف را می‌شود کارآمد کردن دستگاه قضایی نام برد چون دستگاه قضایی عدالت خواه و پاک و با عملکرد خردمندانه نشان از سلامت حاکمیت قوانین بوده و رفتار بر اساس ضوابط و مقررات شرع مقدس اسلام مایه امید ملت‌ها می‌شد

6- برخورد قاطع با مخالفان (یا براندازان نظام جمهوری اسلامی) البته با رعایت حدود شرعی چون در بند هفت این فرمان به کسانی که در صدد براندازی نظام اسلامی فعالیت می‌کنند حکم افساد فی الارض و

محارب خدا و رسول داده شده و گفته شده است که با آنان تحت ضوابط شرعی و موافق دستور دادستان ها و دادگاه ها برخورد گردد.

### 3- فرمان هشت ماده‌ای مقام معظم رهبری

#### الف: تاریخ و فضای صدور فرمان:

دهم اردیبهشت سال 1380 رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمان هشت ماده‌ای خود را که بعدها به منشور مبارزه با مفاسد اقتصادی معروف شد، صادر کردند.

#### ب: مواد فرمان:

- 1- با آغاز مبارزه جدی با فساد اقتصادی و مالی، یقیناً زمزمه‌ها و بتدریج فریادها و نعره‌های مخالفت با آن بلند خواهد شد. این مخالفت‌ها عمدتاً از سوی کسانی خواهد بود که از این اقدام بزرگ متضرر می‌شوند و طبیعی است بددلانی که با سعادت ملت و کشور مخالفند یا ساده دلانی که از القائنات آنان تاثیر پذیرفته‌اند با آنان همصدا شوند. این مخالفت‌ها نباید در عزم راسخ شما تردید بیفکند. به مسوولان خیرخواه در قوای سه‌گانه پیاموزید که تسامح در مبارزه با فساد، به نوعی همدستی با فاسدان و مفسدان است. اعتماد عمومی به دستگاه‌های دولتی و قضایی در گرو آن است که این دستگاه‌ها در برخورد با مجرم و متخلف قاطعیت و عدم تزلزل خود را نشان دهد.
- 2- ممکن است کسانی به خطا تصور کنند که مبارزه با مفسدان و سوء استفاده کنندگان از ثروت‌های ملی، موجب ناامنی اقتصادی و فرار سرمایه‌ها است. به این اشخاص تفهیم کنید که به عکس، این مبارزه موجب امنیت فضای اقتصادی و اطمینان کسانی است که می‌خواهند فعالیت سالم اقتصادی داشته باشند. تولید کنندگان این کشور، خود نخستین قربانیان فساد مالی و اقتصاد ناسالم‌اند.
- 3- کار مبارزه با فساد را چه در دولت و چه در قوه قضاییه به افراد مطمئن و برخوردار از سلامت و امانت بسپارید. دستی که می‌خواهد با ناپاکی در بیفتد باید خود پاک باشد، و کسانی که می‌خواهند در راه اصلاح عمل کنند باید خود برخوردار از صلاح باشند.
- 4- ضربه عدالت باید قاطع ولی در عین حال دقیق و ظریفیت باشد. متهم کردن بی‌گناهان، یا معامله یکسان میان خیانت و اشتباه یا یکسان گرفتن گناهان کوچک با گناهان بزرگ جایز نیست.



مدیران درستکار و صالح و خدمتگزار که بی‌گمان، اکثریت کارگزاران در قوای سه‌گانه کشور را تشکیل می‌دهند نباید مورد سوء ظن و در معرض اهانت قرار گیرند و یا احساس ناامنی کنند. چه نیکو است که تشویق صالحان و خدمتگزاران نیز در کنار مقابله با فساد و مفسد، وظیفه‌ئی مهم شناخته شود.

5- بخش‌های مختلف نظارتی در سه قوه از قبیل سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات و وزارت اطلاعات باید با همکاری صمیمانه، نقاط دچار آسیب در گردش مالی و اقتصادی کشور را به درستی شناسایی کنند و محاکم قضایی و نیز مسوولان آسیب‌زدایی در هر مورد را یاری رسانند.

6- وزارت اطلاعات موظف است در چارچوب وظایف قانونی خود، نقاط آسیب‌پذیر در فعالیت‌های اقتصادی دولتی کلان مانند: معاملات و قراردادهای خارجی، و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، طرح‌های ملی، و نیز مراکز مهم تصمیم‌گیری اقتصادی و پولی کشور را پوشش اطلاعاتی دهد و به دولت و دستگاه قضایی در تحقق سلامت اقتصادی یاری رسانند و به طور منظم به رییس جمهور گزارش دهد.

7- در امر مبارزه با فساد نباید هیچ تبعیضی دیده شود. هیچکس و هیچ نهاد و دستگاهی نباید استثنا شود. هیچ شخص یا نهاد نمی‌تواند با عذر انتساب به اینجانب یا دیگر مسوولان کشور، خود را از حساب‌کشی معاف بشمارد. با فساد در هر جا و هر مسند باید برخورد یکسان صورت گیرد.

8- با این امر مهم و حیاتی نباید به گونه‌ی شعاری و تبلیغاتی و تظاهرگونه رفتار شود. به جای تبلیغات باید آثار و برکات عمل، مشهود گردد. به دست اندرکاران این مهم تاکید کنید که به جای پرداختن به ریشه‌ها و ام‌الفسادها به سرغ ضعفا و خطاهای کوچک نروند و نقاط اصلی را رها نکنند. هرگونه اطلاع‌رسانی به افکار عمومی که البته در جای خود لازم است، باید به دور از اظهارات نسنجیده و تبلیغات گونه بوده و حفظ آرامش و اطمینان افکار عمومی را در نظر داشته باشد.

#### ج: اهداف فرمان

فرمان خشکانیدن ریشه فساد مالی و اقتصادی و عمل قاطع و گره‌گشا « اگر دست مفسدان و سوء استفاده‌کنندگان از امکانات حکومتی قطع نشود و اگر امتیاز طلبان و زیاده‌خواهان پر مدعا و انحصار جو طرد نشوند، سرمایه‌گذار و تولیدکننده و اشتغال طلب، همه احساس ناامنی و نومییدی خواهند کرد.»

#### 4- حقوق شهروندی و آیه‌الله شاهرودی

آیت الله هاشمی شاهرودی نیز در این امر پیش گام بوده و در این راستا نامه‌ها و بخشنامه‌های زیادی را صادر کردند. همچنین در عالی‌ترین سطح حوزوی کتابی تحت عنوان حقوق شهروندی عرضه کردند، شکر این نعمت‌ها پاسداشت حقوق شهروندی است. وی تجلی و تبلور حقوق شهروندی را در دکتترین توسعه قضایی مبتنی بر دو مرحله اساسی پیش از وقوع جرم و پس از وقوع جرم دانست. (براساس کتاب حقوق شهروندی؛ مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات آیه‌الله شاهرودی در دوره تصدی ریاست قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران)

#### 5- منشور حقوق شهروندی دولت روحانی

### 4- طبقه بندی حقوق 22 گانه منشور حقوق شهروندی

#### 1- حقوق مدنی

##### تعریف حقوق مدنی:

یعنی حقی که امکان تملک دارای‌ها و الزام به قراردادهای آزادی‌های حزبی و آزادی فکر و اندیشه را فراهم می‌کند

##### مصادیق حقوق مدنی

2- حق امنیت صلح و اقتدار ملی، 2- مصون بودن حیثیت (حریم خصوصی)، 3- جان، 4- مال، 5-

مسکن، 6- احوال شخصیه

##### توضیح یکی از مصادیق حقوق مدنی (حریم خصوصی)

تجاوز به حریم خصوصی شهروندان یک مسأله غیر اخلاقی قلمداد گردیده است ولی سؤال این است که آیا در جمهوری اسلامی ایران به حریم خصوصی شهروندان توجهی شده است یا خیر؟ حریم خصوصی چیست؟

#### الف: حریم خصوصی

حریم خصوصی چیست؛ باید پذیرفت در عصری که؛ جوامع و حکومت‌ها بواسطه تکنولوژی اطلاعاتی، محصولات علمی و تکنولوژی، زندگی اجتماعی را به جایی رسانده‌اند که سخن از خلق شخصیت‌های تازه از طریق جراحی مغز، رام کردن بچه‌های سرکش در مدارس دولتی از طریق شیمیایی، قرص بهره‌هوش، پاک کردن حافظه و جاسازی دوربین‌ها در اماکن عمومی و شنود مکالمات تلفنی از طرف حاکمیت می‌باشد؛ حال

سبب این اعمال و رفتار حکومت‌ها در دوران جدید هر چه که می‌خواهد باشد<sup>۵</sup> سؤال این است که در چنین فضایی چیزی تحت عنوان مباحث شهروندی و حریم خصوصی باقی مانده و معنا پیدا می‌کند؟ و آیا اصلاً جایی برای حقوق شهروندی باقی می‌گذارد؟ بعبارتی دیگر در این اوضاع و احوال، آیا بشر امروز می‌تواند متوجه حریم خصوصی شود. و ادعا کند که کسی حق ندارد وارد حریم خصوصی شود؟ قبل از هر چیز باید پرسید حریم خصوصی چیست و نظر اسلامی چیست؟ و چه چیزهایی در حریم خصوصی قرار می‌گیرد؟ برخی اظهار داشته‌اند که برای یافتن پاسخ می‌توان به موارد حریم توجه داشت فلذا حریم را به حریم مکانی و حریم نسبت به شخص و شخصیت تقسیم بندی کرده سپس به توضیح هر یک پرداخته‌اند.

حریم مکانی؛ نخستین موردی که در این حوزه قابل بحث و بررسی است، حریم مکانی است. یعنی شخص می‌تواند مکانی را به خودش اختصاص بدهد و آن مکانی که به او اختصاص پیدا کرده است، حریم خصوصی او شمرده شود. اما سؤال این است که آن مکان چیست و شامل چه مصادیقی می‌شود؟ آیا خانه ای است که می‌سازد؛ یا اتاقی است که در یک هتل اجاره می‌کند؛ و یا چادری است که در کنار یک پارک، یک رودخانه یا دریا، برپا کرده است و در آنجا زندگی می‌کند؛ و یا کوبه قطاری است که مسافری آن را اختیار کرده پرده آن را کشیده و دربش را بسته است؟ در پاسخ به سؤالات فوق و این که حریم خصوصی چه مکان‌هایی را شامل می‌شود و قلمرو آن تا کجا است و چه حکمی دارد؟ پاسخ فقها این است که این گونه مزاحمت با قواعدی از قبیل قاعده «من سبق» منافات دارد چون قاعده «من سبق» آنطور که مرحوم نائینی و مرحوم محقق اصفهانی تبیین کرده‌اند، این است که مزاحمت برای کسی که یک مکان عمومی را به خود اختصاص داده است، مجاز نیست و نوع مزاحمت به نوع تصرف و انتخاب شخص بستگی دارد همچنین در این باره گفته شده که در کتب قواعد فقهیه از قاعده‌ای یاد می‌شود با عنوان (الحریم له حکم ما هو حریم له) که دلالت دارد بر این که همان گونه که در اموال تصرف جایز نیست تصرف در حریم نیز چنین می‌باشد.

مورد دوم؛ حریم نسبت به شخص است یعنی آنچه که مربوط به بدن یک انسان می‌شود مانند بازرسی و تفتیش بدنی، تشخیص هویت، انگشت نگاری، و همچنین بعضی‌ها گفته‌اند حریم شخص شامل عقاید هم می‌شود.

---

5- برخی از صاحب نظران چهار سبب 1- هجوم پیشرفت صنعت و تکنولوژی به حریم خصوصی 2- افزایش و گسترش دخالت حکومتها و دولتها 3- تجارت اطلاعات 4- احساس مسئولیت کردن حکومتها نسبت به ارزشهای اخلاقی

یعنی حریم جسمانی را شامل عقاید هم دانسته و گفته‌اند که تفتیش عقاید، ورود به حریم جسمانی فرد است.<sup>۶</sup> آنچه که در اصل ۲۲ قانون اساسی از آن به عنوان تمامیت جسمانی افراد نام برده شده است؛ شامل طرز پوشش هم می‌شود یعنی حریم خصوصی مربوط به تمامیت جسمانی شامل نوع پوشش افراد هم هست

سومین مورد از موارد حریم؛ حریم شخصیت افراد است، نمی‌توان وارد حریم شخصیت افراد شد. بدگویی و غیبت کردن، ورود به حوزه ی شخصیت افراد است و بحث حریم خصوصی این مسائل اخلاقی را هم شامل می‌شود.

در نظام حقوقی ایران اصول مختلفی از قانون اساسی به حفظ حریم خصوصی افراد تاکید گردیده اصل ۲۲ قانون اساسی که حیثیت و جان و مال و حقوق و مسکن و شغل اشخاص را مصون از تعرض دانسته است و اصل ۲۳ نیز هر گونه تفتیش عقاید را ممنوع اعلام نموده و در اصل ۲۵ قانون اساسی نیز بازرسی و نرساندن نامه و ضبط و فاش نمودن مکالمات و افشای محتوای آن از هر گونه تجسس ممنوع دانسته مگر به حکم قانون، بنابراین در مهمترین ارکان حکومتی و عهدنامه مردم و حکومت که در قانون اساسی متجلی گردیده حریم خصوصی، اساساً از موضوعات بسیار مهم تلقی گردیده است.

در رویه قضایی، شناسایی حریم و مکان خصوصی به نحو پراکنده و مبهم رسیدگی می‌گردد و تلقی ذهنی جامعه بر این است که همه فضاها و دارایی‌هایی که نمی‌توان بدون اجازه شخص به آنها ورود و دسترسی یافت حریم خصوصی است. گفته می‌شود به همین لحاظ منزل، اماکن هتل، اتومبیل، نامه‌ها و مکاتباتی خصوصی جلوه‌هایی از حریم خصوصی می‌باشند.

### 3- حقوق سیاسی

#### تعریف حقوق سیاسی

یعنی حقوقی که امکان مشارکت مردم را در تصمیمات عمومی کشور با تشکیل احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات فراهم می‌کند و امکان دسترسی به موقعیت‌های سیاسی را بیابد (یا حقوقی که به موجب آن شخص دارنده حق می‌تواند در حاکمیت ملی خود شرکت کند

#### مصادیق حقوق سیاسی

حق آزادی بیان، حق شرکت بر انتخابات، حق انتخاب شدن در مشاغل سیاسی و...

---

6- البته باید متذکر شد که، این تعبیر درستی نیست و با روح فرهنگ اسلامی نمی‌سازد که ما عقاید را جزء حریم جسمانی بدانیم

#### 4- حقوق اجتماعی

##### تعریف حقوق اجتماعی

یعنی حقوق طبیعی هر فرد برای بهره‌مند شدن از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیتی

##### مصادیق حقوق اجتماعی

خدمات رفاهی مانند 1- حمایت‌های مادی و درآمدی مانند تأمین مسکن، تأمین شغل، پرداخت حقوق و مزایای کافی، برخورداری از حداقل دستمزد 2- برخورداری از آموزش و پرورش رایگان 3- برخورداری از بهداشت و درمان 4- حمایت‌های قضایی مانند برخورداری از وکیل و حق دادخواهی و مراجعه به دادگاه

#### 5- موارد نقض حقوق شهروندی در ایران

##### نمونه‌ای از نقض حقوق اجتماعی شهروندان

- 1- شهروندان باید حق دادرسی داشته باشند ولی ندارند/ بد برخورد کردن و اجرا نکردن یا درست اجرا نکردن قانون(شاهرودی می‌گوید:بیشترین شکایت مردم از محاکم، تندخویی، بدبرخوردی، گوش نکردن به صحبت، اجازه حرف زدن ندادن و از این قبیل بدرفتاری است ص 29
- 2- رعایت نکردن حقوق شهروندان در برابر حقوق دستگاه دولتی اگر یک طرف دعوا دستگاه دولت باشد حق و حقوقش مثلاً اگر وام باشد اصل وام و بهره‌اش و دیرکردش را می‌گیرند ولی اگر مال کسی نزد دولت باشد خیلی هم زور بزند اصل پولش را هم به زحمت می‌گیرد/ یا در دستگاه دولتی به مجریان دولت نمی‌شود بی احترامی کرد چون تعزیر دارد و ... ولی به حقوق مردم هر چه بی عدالتی شود چیزی ندارد. / زمین مردم را به اجبار و ارزان می‌خرند( فقط مالکیت دولت احترام دارد و نه ملکیت شهروندان)

## نمونه‌ای از نقض حقوق سیاسی شهروندان

### نمونه‌ای از نقض حقوق مدنی شهروندان

1- فقدان فرهنگ حرمت انسان در بدنه دستگاه قضایی (شاهرودی می‌گوید: دو برادر با هم پرونده حقوق داشتند ولی قاضی پرونده را کیفری می‌کند و یکی از برادران که استاد دانشگاه بود و به قاضی اعتراض می‌کند به نرده‌های پله دستبند می‌زند و تا ساعت دو نگه می‌دارد و بعد به زندان می‌فرستد این حرمت ندانستن به شهروندان است ص 30

2- نبود اهتمام به حفظ مالکیت خصوصی (در ص 25 شاهرودی می‌گوید: در ایران حق مالکیت افراد رعایت نمی‌شود در ژاپن فرودگاهی با این که پنج سال است که کارش تمام شده افتتاح نمی‌شود چون در کنارش تکه زینی است که مال پیر زنی است که آن را نمی‌فروشد. / یا شرکت مترو به صاحبان خانه‌هایی که مترو از زیر آن‌ها رد شده اجاره می‌دهد یعنی مالکیت آن‌ها حتی بر اعماق زمین نیز محترم است این‌ها همان حقوق شخصی افراد است ما اصلش را قبول داریم و قانونش را داریم مبنای فقهی - اش را ه داریم و سفارش و توصیه هم می‌کنیم ولی متاسفانه در دستور العمل ما به این حقوق توجهی می‌شود.)

## 6- راهکارها و بایسته‌ها

چون انسان = اندیشه (عقاید)، گفتار، رفتار، عادات، شخصیت، فرجام

### 1- تغییر اندیشه

#### -الف: تنازع یا تسابق:

از آنجایی که مبنای حقوق اجتماعی در اسلام مسابقه است نه تنازع و به عبارتی لازمه طبیعت زندگی جدال و مخاصمه (تنازع بقا) نیست بلکه لازمه اش مسابقه است. و لازمه مسابقه دو چیز است 1- آزادی افراد 2- نظم اجتماعی. وقتی زندگی مسابقه قلمداد شد افراد با بردن مسابقه و ابراز لیاقت و استعداد و فعالیت باید مواهب و حقوق را حفظ کنند. میدان مسابقه همان میدان وظیفه و تکلیف است یعنی اصل همدوشی حق و تکلیف؛ پس وقتی می‌گوییم زندگی مسابقه است یعنی مسابقه انجام وظیفه و تکلیف چرا که **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**

## ب: پذیرش یا عم‌پذیرش تفاوت شرایط طبیعی/تکوینی با شرایط قراردادی

انسان، اجتماعی است و انسان اجتماعی باید تابع قانون باشد، ولی پرسش این است که قانون تابع چه چیزی است؟ اصلِ عدل می‌گوید حکم تابع مصلحت واقعی و قانون تابع عدالت است حال «چه» عدالتِ مطلق؛ یعنی اعطای کل ذیحق حقه باشد و «چه» عدالتِ اجتماعی؛ یعنی ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان. چون عدالت اجتماعی از لحاظ اجرا و عمل وظیفه دولت هاست، فلذا دولت‌ها موظفند در عمل برای افراد تبعیض قائل نگردند. «اسلام عدالت را به معنای ایجاد امکانات مساوی قانونی و اجرای قانون به طور مساوی می‌پذیرد.» یعنی مالکیت، آزادی، حق اشتغال مقامات قضایی، حکومتی، نظامی، دینی، حق تعلیم و تعلم، کسب هنر و صنعت و انتخاب شغل و حرفه را برای همه علی‌السویه قرار داده بر این باور است که همه موجودات نسبت به هم حقی دارند، فلذا مطابق منطق الهی به حکم این که انسان جزئی از جهان است و این اجزا به یکدیگر پیوسته و وابسته اند و هریک «برای» دیگری و با توجه به دیگری آفریده شده اند پس انسان بر موجودات حق دارد همان طوری که موجودات هم بر انسان حق دارند.

اینکه موجودات نسبت به هم حقی دارند و آن هم حقی علی‌السویه! این مطلب در شرایط تکوینی صادق است، نه در شرایط قراردادی. با عنایت به مطالب فوق بحث مهمی را که می‌توان در قسمت «تبیین انسان با قانون و حقوق» مبانی اش را مطرح کرد مبحث «عدم مساوات شرایط طبیعی و شرایط قراردادی» است. همان گونه که گفته شد؛ اسلام، مالکیت، آزادی، حق اشتغال و انتخاب شغل را برای همه علی‌السویه قرار داده ولی امروزه اگر بخواهیم گفته اسلام را با واقعیت موجود بسنجیم آنچه مشاهده خواهد شد برخلاف آنچه اسلام گفته است خواهد بود. چون از باب مثال یک فرد غیرایرانی نمی‌تواند مانند یک ایرانی از مالکیت و حقوق در ایران بهره‌بردار شود اگرچه آن فرد غیرایرانی مسلمان هم بوده باشد، چرا که ما انسان‌های عصر حاضر با پذیرش مرزها و تقسیم بندی دولت‌کشورها، بعد از معاهده وستفالی، گریزی نداشتیم مگر این که تفاوت بین شرایط طبیعی یا تکوینی با شرایط قراردادی را بپذیریم چون سیستم‌های هر کشوری، برای خودش مقررات و قوانین خاصی تدوین نموده، مقررات اجتماعی که در برخی مسائل، میان دو نفر که از لحاظ شرایط تکوینی مساوی هستند، ولی از نظر

شرایط قراردادی تفاوت دارند فرق می‌گذارد؛ مثلاً وقتی افرادی می‌خواهند در ایران، شغلی و منصبی را بگیرند یا در اداره‌ای استخدام شوند افراد غیرایرانی نمی‌توانند به مناصب و شغل‌های مورد نظر دست پیدا کنند یا در ایران استخدام شوند، اگر چه از لحاظ شرایط تکوینی هر دو برابر باشند، ولی از نظر شرایط قراردادی نمی‌توانند به چنین جایگاه‌هایی نایل گردند مگر این که در دستیابی به برخی از مناصب، آن فرد غیر ایرانی تابعه ایران شود بنابراین می‌توان گفت اگرچه برگه تابعیت در شخصیت واقعی آن فرد تاثیر ندارد، ولی او از نظر مقررات اجتماعی فرد دیگری شده است، بنابراین می‌توان مدعی شد معمولاً شرایط قراردادی با رعایت نکردن مساوات در شرایط واقعی و تکوینی توأم است.

## 2- آشنایی با حقوق شهروندی (علل معرفتی)

### 3- التزام به حقوق شهروندی (رفع علل غیر معرفتی).

#### 4- انسجام نهادها

• از آن جایی که فقط اطلاع و علم داشتن به حریم خصوصی موجب حریم شکنی آن نمی‌شود بلکه علل و عواملی دیگری همچون 1- ساختار سیاسی در سطح کلان 2- شیوه مدیریت 3- روابط میان افراد 4- محیط و محل زندگی و کار؛ از جمله علل و عواملی هستند که موجب عدم رعایت اصول و معیارهای اخلاقی در جامعه و حریم شکنی می‌گردند و عبارتی عواملی هستند که، عدم رعایت اصول و معیارهای اخلاقی، به آنها متکی هستند و چون بد اخلاقی‌های سیاسی با مقاصد عالی جمهوری اسلامی ایران سازگار نیست جمهوری ای که همه ارکان تصمیم‌گیری و مدیریتی آن را باید سیاست ورزانی تشکیل دهند که نه تنها خود عامل و ناظر بر مسائل اخلاقی هستند بلکه لازم است که زمینه‌های ارزش‌های اخلاقی در حیطه‌های فردی و اجتماعی را نیز فراهم سازند فلذا یکی از تلاش‌های امام خمینی برای جلوگیری از شیوع بی‌اخلاقی و ترویج اصول و معیارهای اخلاقی و دارا بودن جامعه‌ای توأمان با شهروندان متخلق به اخلاق و آداب و قوانین اسلامی فرمان هشت ماده‌ای است چون سیاست ورزی در جمهوری اسلامی ایران، تابع اصول و ارزش‌های اخلاقی برآمده از فرهنگ اسلامی است. در بخش‌های پیشین گفته شد اگر در جامعه‌ای عدالت رعایت نشود آن جامعه دچار انحطاط خواهد شد بنابراین بی‌عدالتی را می‌توان بعنوان یکی از عوامل بروز رفتارهای غیر اخلاقی در



- جامعه نام برد تا جایی که نتایج تحقیق برخی از محققین حاکی از آن است که بی عدالتی بیشترین تأثیر را در بروز رفتارهای ضد شهروندی در سازمان دارد". امام خمینی دقیقاً انگشت روی عواملی می‌گذارد که از نظر صاحب نظران اخلاق آن علل و عوامل می‌تواند موجب مسایل اخلاق باشد چون "بررسی و مطالعات تفکرات و تحلیل های فلسفی بیانگر آن است که مسایل اخلاقی توسط چهار عامل بوجود می‌آیند 1- ویژگی های فردی (افراد اصولاً به دلیل خصوصیات شخصی منفی دست به کار غیر اخلاقی می‌زنند مثلاً کسانی که خودشان به هر دلیلی قابل اعتماد نیستند به تقوا و پرهیزکاری دیگران اعتقاد ندارند فلذا در صورت به دست آوردن فرصت، دست به رفتار غیر اخلاقی می‌زنند). 2- ویژگی های محیط 3- تعامل فرد و محیط 4- رابطه میان افراد".
- 5- یکی از راهکارهای عملیاتی شدن چنین منشورهایی این است که این منشورها از طریق طرح یا لایحه تبدیل به قانون شود
- 6- حذف اختیارات بیش از حد دولت: چون که دولت و ادارات تابعه، وزارتخانه دارای اختیارات زیاد می‌باشند .
- 7- مصون نبودن قوای سه گانه از اعتراض: چون که قوای سه گانه و ادارات تابعه آنان خود را در قامتی که مصون از هرگونه اعتراض و اشکال است میدانند
- 7- حذف توسعه تشریفات اداری، انتظامی، امنیتی و قضایی (بسط و توسعه بی اندازه ادارات و تشکیلات اداری) موجب قربانی شدن حقوق شهروندی می‌شود
- 8- اجرا کردن قانون اساسی بطور کامل (درمقام اجرای حقوق شهروندان اجرا نمی‌شود
- 9- اصلاح ساختارها
- 10- ممنوعیت شکنجه و نداشتن زندان انفرادی ( زندان های انفرادی را تخریب کنید)
- 11- اصل دفاع متهم از خود و حق دفاع به طرفین دعوا داده شود
- 12- حفظ حقوق شهروندی چه در بخش حقوقی و چه در بخش کیفری در همه مراحل تشکیل، رسیدگی باید رعایت شود

- 13- نبود اهتمام به حفظ مالکیت خصوصی (شاهرودی می گوید: در ایران حق مالکیت افراد رعایت نمی شود در ژاپن فرودگاهی با این که پنج سال است که کارش تمام شده افتتاح نمیشود چون در کنارش تکه زمینی است که مال پیر زنی است که آن را نمی فروشد)
- 14- رعایت نکردن حقوق شهروندان در برابر حقوق دستگاه دولتی اگر یک طرف دعوا دستگاه دولت باشد حق و حقوقش مثلا اگر وام باشد اصل وام و بهره اش و دیرکردش را می گیرند ولی اگر مال کسی نزد دولت باشد خیلی هم زور بزند اصل پولش را هم به زحمت می گیرد
- 15- شهروندان باید حق دادرسی داشته باشند ولی ندارند/ بد برخورد کردن و اجرا نکردن یا درست اجرا نکردن قانون
- 16- فقدان فرهنگ حرمت انسان در بدنه دستگاه قضایی
- 17- وجود این فرهنگ و باور غلط که «احیای حقوق شهروندی؛ امنیت سیاسی و دستگاه های امنیتی را تضعیف می کند»
- 18- چون دست یافتن به حقوق مورد انتظار شهروندی تا حد زیادی به قدرت احزاب مختلف سیاسی، گروههای ذینفع و جنبش های اجتماعی ای که مردم در آنها درگیرند بستگی دارد بنابراین احزاب باید بطور قوی به این مسئله ورود پیدا کنند

## کلام آخر

- برای تحقق و عینی سازی حقوق شهروندی باید سه چیز را بطور جدی دنبال کرد؛
- 1- اول از همه پذیرش مجموعه ای از حقوق و تعهدات پایه در جامعه،
- 2- سپس برقراری توازن بین رعایت حقوق و انجام تعهدات (مسئولیت ها)
- 3- و در نهایت، فرمول بندی معانی و تبعات آن در سطوح خرد و کلان. و بیرون آمدن از زندگی زیگزاگی و هفت و هشتی

